

باطراحی عکس نوشته از آیات و متن های برگزیده

هر برنامه، سعی می کنیم به نحوی قانون جبران

را در باره گنج حضور و آموزش های که دریافت

داشته ایم رعایت کنیم.

مولانا

که تو آن، موسی و باقی، موس پوش
خویشتر را کم مکن، یاوه مکوش

عکس نوشته

متن از بیرون نامه ۸۸۲

گنج حضور

www.parvizshahbazi.com

هر موقع هیجان
منفی با شما همراه
است، بدانید که از
منِ ذهنی می آید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۸۲



وقتی ما فضا را کامل باز می‌کنیم و هیچ چیز از ذهن آن جا نمی‌آید. هیچ چیز هم دخالت نمی‌کند و این حالت همان حالتی است که «الی مع الله وقت» یعنی جایی که ما و خدا هستیم کس دیگری نیست. حتی فرشته‌ها و پیغمبر برگزیده هم به فضای گشوده شده که ما و خدا هستیم راه ندارد و ما به صورت هشیاری ناظر نگاه می‌کنیم. پس موقع فضاگشایی اگر فضاگشایی واقعاً عالی باشد من ذهنی ما فناست. در آن جا واسطه مخلوق نیست.

وقتی همانیدگی‌ها به مرکز ما
می‌آیند، ارتباط ما با خدا، زندگی
قطع می‌شود و ما نمی‌توانیم
بر اساس زندگی زنده باشیم،
برای این‌که ارزش خودمان را
پیدا کنیم، فقط مقایسه می‌ماند
که من ذهنی‌مان را با تصویر ذهنی
که از یکی دیگر ساختیم، مقایسه
کنیم. تنها راه ارزیابی ما این
می‌شود و این غلط است.

گنج‌حضور پرویز شهبازی برنامه ۸۸۲

هرکدام از ما به علّت این که
در ذهن افتاده‌ایم، همانیده با
فکرهای مان هستیم و این فکرها
در مرکز ما هستند، من ذهنی
ساخته‌ایم و فکر می‌کنیم من ذهنی
هستیم، ولی ما من ذهنی نیستیم،
بلکه آسمانی هستیم که به صورت
آن به این جهان آمده‌ایم.

در ما عدم همیشه وجود
دارد، برای همین است
که گفته‌اند خداوند خیلی
نزدیک است به ما، بلکه
خود ماست.

گنج حضور پرویز شهبازی برنامه ۸۸۲

ما در این جهان زندگی می‌کنیم و جسم داریم، ولی ما جسم هستیم به‌علاوه انکار جسم، انکار فرم بی‌نهایت خداوند است، وقتی وارد این جهان می‌شویم چیزهای این‌جهانی را با ذهنمان تجسم می‌کنیم و مرکزمان می‌گذاریم و این‌کار ما را از جنس من‌ذهنی می‌کند که از فکر ساخته شده و درواقع جسم است، درست است که به زمان می‌افتیم ولی ما از جنس آن چیزهایی که در زمان می‌افتند نیستیم.

عدم، سکون و سکوت در ما هست، فقط باید از آن استفاده کنیم، پذیرش اتفاق این لحظه استفاده از این خاصیت ماست که آنجا بیکار مانده، چون ما دائماً از خاصیت دیدن برحسب همانش، همانیدگی‌ها استفاده می‌کنیم،

پس بنابراین در اطراف اتفاق این لحظه فضا باز می‌کنید، مرکزتان عدم می‌شود، متوجه می‌شوید که نه، شما من ذهنی نیستید. یک عقل و دید دیگر، حسّ امنیت و قدرت دیگر آمد، که قبلاً نبود و ترس‌تان ریخت، الآن یک جور دیگر می‌بینید که با دید قبلی خیلی فرق دارد.

اگر بتوانید عدم را در مرکزتان نگه دارید، در این صورت خداوند یا زندگی به شما کمک می‌کند که شما همانیدگی‌ها را شناسایی کنید و بیندازید یعنی هیچ همانش و همانیدگی در مرکزتان نباشد، یکی ممکن است بپرسد من اگر همانیدگی‌هایم را بیندازم و همیشه به مرکز عدم برسم، من ذهنی به‌طور کلی از بین می‌رود؟ نه، من ذهنی را شما همیشه می‌توانید ایجاد کنید. ما همیشه می‌توانیم یک عینک رنگی روی چشمان بگذاریم، مگر نه این است که من ذهنی را شما ایجاد کردید؟ این هم یادمان باشد چون ما از جنس خدا

هستیم، خلاق هستیم.

گنج‌حضور پرویز
شهبازی برنامه ۸۸۲



مسئله‌سازی یکی از عادت‌های مهم من‌ذهنی است،
از هر وضعیتی به‌جای این‌که فضا را باز کند وضعیت
به‌وسیله خرد زندگی درست شود از هر وضعیتی تقریباً
شروع به مسئله‌سازی می‌کند، مسئله یک وضعیت
ذهنی است که انرژی خلاق، انرژی بکر یا زندگی خام را
جذب می‌کند، **اگر به صورت حضور ناظر من‌ذهنی‌تان**
را زیر نورافکن قرار بدهید، خواهید دید از
وضعیت‌هایی که به‌راحتی از کنارش می‌شود رد شد
میل دارد مسئله بسازد، شما یک فضاگشایی بکنی از
کنار وضعیت‌ها رد می‌شوی، قاطی نمی‌شوی، ولی با
من‌ذهنی می‌خواهی وارد بشوی، اصلاً چیزی که به
شما ربط ندارد مداخله می‌کنی.

چرا ما این قدر خمیده، ناقص و
بی فکر هستیم، خلاق نیستیم؟ برای
این که تندتند فکر می کنیم، اگر
سرعت چرخش ذهن به طرح
خداوند بود، این سرعت مطلوبی
است، ولی وقتی ما یاد می گیریم که
حتماً باید این همانیدگی ها را زیاد
کنیم، خودمان سرعت ذهن را زیاد
می کنیم و گیج می شویم.

اگر انسان حامله‌ای نزاید، ممکن است هم خودش هم بچه بمیرد، ما هم در من‌ذهنی‌مان مرده‌ایم، برای این‌که منظور زندگی را نفهمیده‌ایم، منظور زندگی این است، می‌گویند: به جهان می‌روی، یک خاصیت و یک ابزاری به دست می‌گیری به نام **من‌ذهنی**، این سبب یادگیری جدایی و بقای توست، ابتدا به تو کمک می‌کند که غذا را دهان خودت بگذاری، یک کاری یاد بگیری، برای خودت پول دریاوری، جدایی را بدانی و بلد باشی باقی بمانی، حیوانات یک ترتیب دیگری دارند، ولی تو با فکر این کار را می‌کنی، اما نباید بیش از حد همانیده بشوی، من آن موقع نمی‌توانم به تو پیغام بدهم.

اگر کسی مرکزش عدم شود و درونش شروع به
فضاگشایی کند، آسمان درونش گشوده گردد،
به طوری که از یک حدی بیشتر باز شود، زندگی
می تواند به مرکزش پیغام برساند، چون او هم از
جنس عدم است. پس هرچه بیشتر مرکزمان را
عدم نگه می داریم و فضا را گشوده تر می کنیم، مرکز
ما در واقع مرکز وحی می شود، وحی چیزی نیست
که شما فکر کنید عجیب و غریب باشد، وحی یعنی
پیغام های زندگی یا خداوند به مرکز عدم، چه بسا
شما که مرکزتان عدم است، بعضی مواقع الهاماتی
از زندگی برای حل مسائلتان می آید، شما یک دفعه
می دانید چه کار بکنید.

برای این که آسمان درون ما باز شود و عدم در مرکز ما باقی بماند، ما باید متعهد به مرکز عدم بشویم یعنی **فضاگشایی دائمی**. شما تا می‌توانید باید در این لحظه، تسلیم زندگی بشوید، نه اتفاق این لحظه، در اطراف اتفاق این لحظه فضا باز کنید، همین که یادتان می‌آید اشتباه کردید یک چیزی را مرکزتان آوردید، با پذیرش اتفاق این لحظه یا فضاگشایی در اطراف اتفاق این لحظه، آن را کنار بزنید و عدم را بگذارید و به این کار متعهد باشید به طوری که ببینید فکرها و اعمالتان از مرکز عدم می‌آید.

اگر چیزی را با ذهن مان
توانستیم تجسم کنیم که
این حتماً آفل و گذرا یعنی از
بین رفتنی است و در مرکزمان
گذاشتیم، عینک دیدمان شد،
این را می‌گوییم همانیدن.

گنج‌حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۸۲

ما با عشق بزرگ نشدیم. فقط من و شما نیستیم که با عشق بزرگ نشدیم، متأسفانه تمام عالم این طوری هستند، چرا؟ برای این که تا به حال به این شدت و حدت ابزارهایی نبوده که به ما بگویند تو من ذهنی نیستی، تو از جنس خدا، از جنس زندگی هستی، مرکزت باید عدم باشد، کسی به ما نگفته بود،

برای این که هنوز مولانا نیامده بوده، ادیان هم نیامده بودند، این‌ها جدید هستند و شاید نوع انسان در خطر نبوده، الآن با من ذهنی انسان به جایی رسیده که می‌خواهد خودش، خودش را نابود کند. سرِ حرص، سر این که اگر من این را داشته باشم زندگی بیشتری خواهم داشت، می‌خواهم از تو جلوتر بزنم، سر از تو جلوتر زدن که یک چیز توهمی است ما می‌خواهیم همدیگر را بکشیم و آخر سر همه باهم نابود بشویم.

من ذهنی پس از این که به درد می افتد و
اتفاقات بد برایش پیش می آید، به این نتیجه
می رسد که باید فضاگشایی کند و تسلیم شود.
ولی شما از حالا که ده سالتان است می توانید
این کار را بکنید، نیاید این قدر درد بکشید، تا
تصمیم بگیرید که نباید درد بکشید، تسلیم را
در چهل سالگی پنجاه سالگی شروع نکنید در
ده سالگی شروع کنید که بتوانید از مدد زندگی

گنج مضمون، پرویز
شهبازی، برنامه ۸۸۲

استفاده کنید.

اگر تسلیم را کامل انجام بدهید خواهید
دید ذهن تان خاموش می شود، ذهن
خاموش شود، در آن لحظه من ذهنی
صفر می شود و اجازه می دهد شما به
کمک زندگی به درست کردن مرکزتان
بپردازید، اگر همین طور مرکز را عدم
نگه دارید و فضا را باز کنید پس از یک
مدتی خواهید دید که به بی نهایت خدا
و ابدیت او زنده شده اید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۸۲

وقتی به یک کسی معتاد و همانیده
هستیم، وقتی او می‌رود و ما درد
می‌کشیم در واقع این جسم ماست،
جانِ جسمی ماست که درد می‌کشد.
جان الهی ما درد نمی‌کشد، ما دنبال
آن جان الهی هستیم.



فضایِ ذهن، جهانِ بی‌قراری است. بی‌قراری یعنی حس
عدم امنیت، قرار نداشتن و شما این قرار نداشتن را در
خودتان ممکن است ببینید.

مثلاً ما یک لحظه آرامش نداریم. چون یا باید به یکی
زنگ بزنیم، تلویزیون تماشا کنیم و می‌بینیم که این هم
برنامه خوبی ندارد، یا یک چیزی برداریم بخوانیم،
چه کار کنیم؟ نمی‌توانیم، قرار نداریم.
آیا شما می‌توانید یک ساعت همین‌طور بنشینید و با
آرامش نگاه کنید؟ نه، نمی‌توانید. برای این‌که قرار ندارید.

من از شما سوأالی دارم، شما کی می‌خواهید متوجه بشوید که زندگی کردن از طریق همانیدگی‌ها شما را به جایی نخواهد رساند؟ شما خوشبخت نخواهید شد؟ شما رابطهٔ خوب با همسرتان، فرزندانان، به‌وجود نخواهید آورد؟

شما روی سعادت ، روی حسّ امنیت را، عقل خوب، هدایت، قدرت و شادی را نخواهید دید؟ ولی تا کی می‌خواهید به این کار ادامه دهید؟

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۸۲



ما با من‌ذهنی خود مسئله می‌سازیم، چقدر باید
مسئله بسازیم؟ چقدر باید زجر بکشیم؟ چقدر
باید روابط ما به‌هم بریزد؟ زحمات ما هدر برود؟
چقدر باید دشمن و مانع در ذهن خود بسازیم تا
بفهمیم که نباید بسازیم؟
پر و بال ما را خداوند چقدر باید بشکند تا به ما
نشان بدهد که ای انسان من می‌خواهم در مرکزت
باشم؟ همانیدگی‌ها نباید در مرکز شما باشد. تا
کی؟ شما از خودتان سؤال کنید و جوابش را به
خودتان بدهید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۸۲

ما در اثر دیدن به‌وسیله همانیدگی‌ها و عمل با عقل من‌ذهنی به درد می‌افتیم. وقتی به درد می‌افتیم فکر می‌کنیم که این باورها و این چیزهایی که داریم دردناک است. ما متوجه نمی‌شویم این چیزها نیستند که دردناک هستند، بلکه همانش با آن‌ها دردناک است.



کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۸۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۸۲

وقتی ما با پول همانیده هستیم
نمی‌توانیم از آن برای خوب کردن
زندگی خود استفاده کنیم. ولی اگر
پول داشته باشیم و با آن همانیده نباشیم،
از آن می‌توانیم برای رفاه زندگی استفاده
کنیم.

کفران نعمت این نیست که شما مثلاً یک
نعمتی دارید، قدرش را نمی‌دانید، هرچند
این هم جزو کفران نعمت هست، ولی
بزرگترین کفران این است که در این لحظه
ما می‌توانیم به خدا زنده شویم و از طریق
او ببینیم ولی این کار را نمی‌کنیم، بلکه
می‌خواهیم من‌ذهنی را ادامه دهیم، این
بزرگترین کفران است.

اصلاً شکرِ کسی که پا دارد چیست؟ این
است که بلند شود و روی پاهایش راه
برود، اگر کسی پاهای قوی دارد ولی راه
نمی‌رود شکر نمی‌کند. شکر بدن سالم
این است که سلامتی را نگه‌داری، ورزش
کنی، غذای خوب بخوری.

پس هر کسی در من ذهنی می‌ماند و ادامه می‌دهد،
شکر نمی‌کند.

شکر یعنی تو چشم عدم را باز کنی و به عشق
ارتعاش کنی.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۸۲

شما اگر سن و سالی دارید،
بیست سالتان یا پانزده سالتان
است منتظر نباشید بلا برسد.
قومی مثل مولانا را جستوجو
کرده، پیدا کنید و فضا را بگشایید
تا به حضور زنده شوید.

هر فکر و عملی که با
من ذهنی می‌کنی،
یک جوری به تو لطمه
خواهد خورد.

مردم در ذهنشان می ترسند به لحاظ
همانیدگی ها فقیر شوند. وقتی من ذهنی
داریم، همیشه می ترسیم که این
همانیدگی ها را از دست بدهیم یا این ها کم
شوند یا به فلان همانیدگی نرسیم.
در نتیجه این ترس، ما تندتند فکر می کنیم؛
هشیاری جسمی توأم با درد می سازیم.

اگر تو نمی‌توانی به این افتخار نائل
شوی؛ که بندهٔ خداوند باشی، یعنی
فضا را باز کرده، مرکزت را عدم
کنی تا آسمان درونت باز شود، در
این صورت چرا فکر می‌کنی که یک
انسان معنوی هستی؟

اگر فضاگشایی واقعاً عالی باشد، من ذهنی ما
فناست و خداوند برای ما دعا می‌کند.

کسانی که فضاگشایی
می‌کنند؛ این‌ها بندگان خداوند
هستند و خویشتن‌دار، صبور و
در نظم و اصلاح کارها، خوی
خداوندی دارند.

در تاریکی ذهن چراغ
فضاگشایی در اطراف اتفاق
این لحظه که به وسیله قضا
پدید می آید برای ما گذاشته
شده است و ما باید از این
چراغ استفاده کنیم.

ما ابتدا به خاطر نعمت‌ها شکر می‌کنیم
خدایا شکرت که به من مثلاً غذا دادی،
خانه دادی، ممکن است آدم از این حرف‌ها
بزند؛ ولی بعداً متوجه می‌شود، که شکر
اصلی برای این بوده است که به خدا زنده
شده و چشمش باز شود.

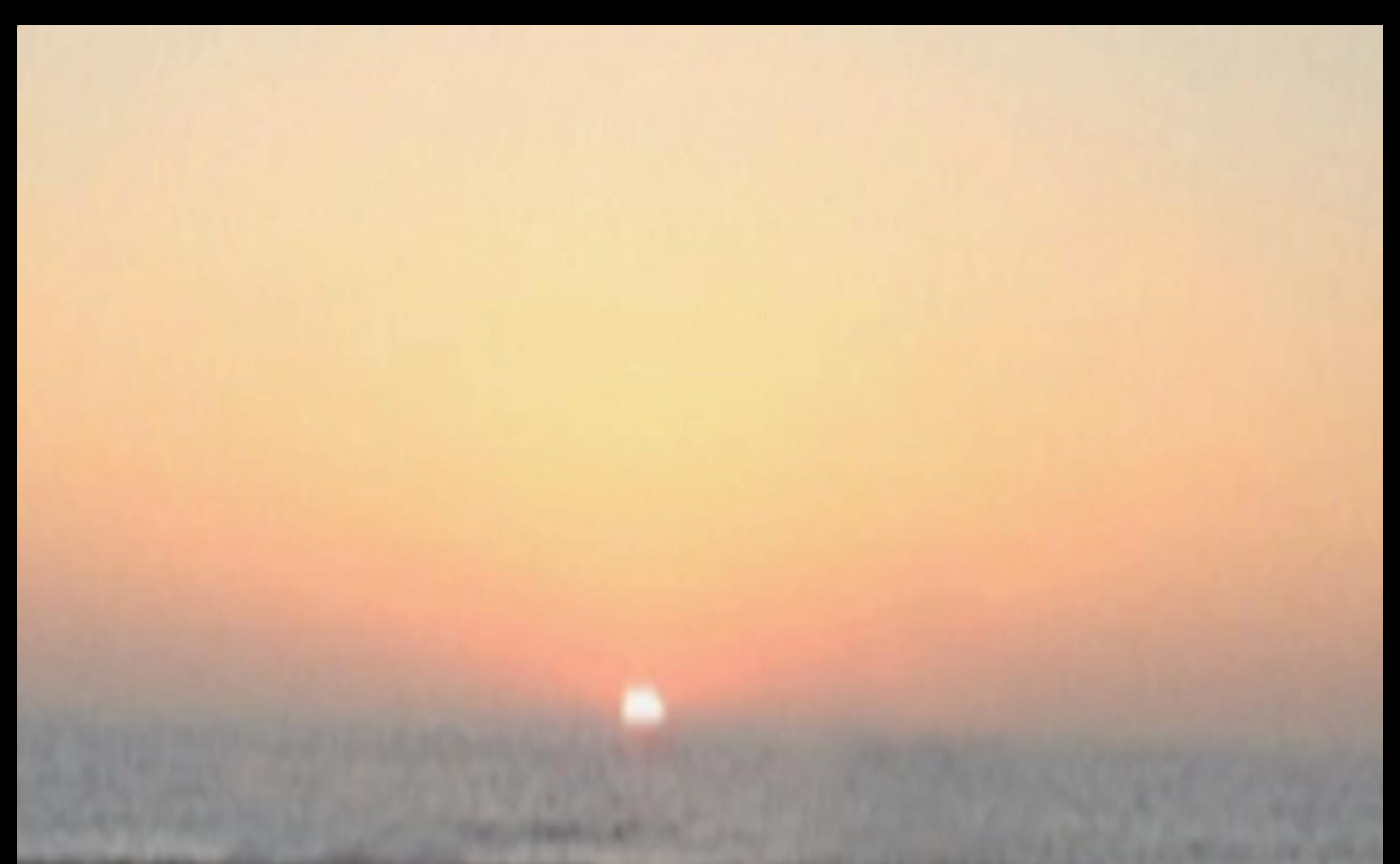
گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۲۲

شما هرکس باشید در
هر وضعیتی شایسته
کمک خداوند هستید
فقط فضا را باز کنید و
این کمک را بگیرید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۲۲

توجه کنید نعمت اصلی
استفاده از ابزار فضاگشایی
و آوردن عدم و زنده شدن
به خداست. این فضاگشایی
نعمت اصلی است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۸۲۲



برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com